

نقد روانکاوانه رمان سمفونی مردگان

محبوبه اظهري

کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی

سهیلا صلاحی مقدم

عضو هیئت علمی دانشگاه الزهراء (س)

چکیده

این مقاله جستاری تحقیقی درباره‌ی بررسی روانکاوی شخصیت‌های رمان "سمفونی مردگان" اثر "عباس معروفی" است. عباس معروفی نویسنده‌ی داستان‌های روانشناختی نو است؛ قصه‌ای که در ادبیات انگلیسی به نام "قصه‌ی جریان سیال ذهن" یا "تک گفتاری درونی" خوانده می‌شود. عباس معروفی با گریز به خاطرات دوران کودکی و گذشته‌ی شخصیت‌های داستانش هم‌چون یک روانکاو به بررسی مشکلات و تعارضات درونی آن‌ها می‌پردازد. هدف این مطالعه تحلیل اختلالات و بیماری‌های روحی شخصیت‌های داستان "سمفونی مردگان" براساس نظریات روانکاوی "زیگموند فروید" و شاگردان اوست. درابتدای این مقاله خلاصه‌ای از رمان آورده و در ادامه به تحلیل روانکاوانه شخصیت‌های "آیدین"، "اورهان" و "سورملینا" بر اساس نظریات فروید درباره‌ی ذهن و ساختار شخصیت، انواع عقده‌ها و تأثیر غریزه‌ی جنسی در منش فرد پرداخته شده‌است. بخش پایانی این مقاله به نتیجه‌گیری اختصاص دارد.

واژگان کلیدی: نقد روانکاوانه، فروید، معروفی، سمفونی مردگان، روان‌شناسی شخصیت، عقده

مقدمه

رمان "سمفونی مردگان" توسط "عباس معروفی" و در فاصله سال‌های ۱۳۶۳ - ۱۳۶۸ به رشته‌ی تحریر درآمد. این رمان، داستان تقابل دوبرادر با عقاید و شخصیت‌هایی کاملاً متفاوت است. تقابل علم با جهل، مهربانی با تنفر و عشق با شهوت. رمان سمفونی مردگان محوری گردشی و دایره‌ای شکل دارد. به این معنا که براساس

توالی منظم یک‌زمان نوشته نشده است. داستان از زبان نویسنده و نیز از زبان شخصیت‌ها (اورهان، آیدین و سورمه) بیان می‌شود. حضور برجسته جریان سیال ذهن ۱ و تک‌گویی ذهنی ۲ در رمان چنان مرز بین گذشته و حال را در هم آمیخته که داستان به ترتیب رخداد وقایع ۳ روایت نمی‌شود. قصه‌ی روانشناختی نو که در ادبیات انگلیسی به نام "قصه‌ی جریان سیال ذهن" یا "تک‌گفتاری درونی" خوانده می‌شود بین سال‌های ۱۹۱۳-۱۹۱۵م، زاده شد (ایدل، ۱۳۷۴:ص ۱۴). این قصه از آن‌رو نواست که درونی بودن ژرف‌تر قرن بیستم را باز می‌تاباند، در ذهن، گذشته و حال درهم می‌آمیزند و ناگاه خاطره‌ای از گذشته بیاد آورده می‌شود (همان:ص ۳۶-۳۸).

سمفونی مردگان شامل پنج موومان است، در موومان یکم، داستان از میان وقایع ۴ (سال ۱۳۵۵) آغاز می‌شود و به‌طور متناوب به سمت گذشته و آینده حرکت می‌کند. بیشتر مواقع با زاویه دید اول شخص اورهان به خاطرات آشفته و پراکنده گذشته سرک می‌کشد و برخی مواقع با سرعتی بسیار آهسته از زاویه دید سوم شخص محدود، همراه اورهان به جلو گام برمی‌دارد. همین سرعت کم در حرکت به سمت آینده حتی در موومان‌های دوم، سوم و چهارم کاملاً متوقف می‌شود تا اینکه دوباره از موومان یکم ۲ (پس از دویست صفحه) ادامه می‌یابد. این گریز مکرر به خاطرات گذشته و دوران کودکی نشانگر اهمیت شگرف این مرحله در زندگی و منش شخصیت‌های داستان است. دوران کودکی ریشه‌ی بسیاری از اختلالات و بیماری‌های شخصیت‌های داستان را در خود پرورش می‌دهد. آیدین و اورهان هر دو خاطراتی را از زمان‌ها و مکان‌های مختلف به یاد می‌آورند و این بازگشت به ضمیر ناخودآگاه اساس رمان را تشکیل می‌دهد. نقد و بررسی روانکاوانه آثار ادبی در ابتدا به تحلیل روانکاوانه‌ی نویسنده‌ی داستان‌ها اختصاص داشت. "زیگموند فروید" (پدر علم روانکاوی) که خود آغازگر این راه بود به کاوش در زندگی و روان هنرمندان بزرگی همچون "لئوناردو داوینچی" و "داستایوسکی" پرداخت. ادامه‌دهندگان راه او به‌همین شیوه به روانکاوی نویسندگان و نقاشان بزرگ دست‌زدند. بیشتر پژوهش‌های انجام گرفته برمتون ادبی فارسی نیز به‌همین طریق انجام گرفته است. به این معنا که منتقدان آثار ادبی به‌جای تحلیل متون، به بررسی شخصیت نویسندگان این آثار می‌پردازند. اما در این پژوهش سعی بر آن بوده است که از داوری‌های بی‌مورد درباره‌ی زندگی "عباس معروفی" خودداری و آثار او بدور از غرض‌ورزی‌های شخصی تحلیل گردد. این مقاله به بررسی روانکاوی دو شخصیت اصلی رمان سمفونی مردگان (آیدین و اورهان) براساس روش روانکاوی "فروید" و شاگردان او "آدلر" ۶ و "ژاک لاکان" ۷ اختصاص دارد.

در زمینه بررسی رمان سمفونی مردگان، پژوهش‌هایی انجام گرفته‌است که بیشتر درحوزه‌ی بررسی تصاویر فضایی داستان سمفونی مردگان، تحلیل کاربرد تکنیک‌های روانکاوی در ساختار رمان، بررسی تطبیقی آن با رمان "خشم و هیاهو" اثر "ویلیام فالکنر" و کاربرد کهن‌الگوی رنگ‌هاست. به همین خاطر پژوهشگر بر آن بود تا مطالعه‌ای در زمینه‌ی بررسی روانکاوی شخصیت‌های داستان انجام دهد. به همین منظور ابتدا خلاصه‌ای از رمان آورده و در ادامه به تحلیل روانکاوی شخصیت‌های اصلی داستان پرداخته شد.

خلاصه‌ی داستان

سمفونی مردگان داستان تقابل دو برادر به نام‌های "آیدین" و "اورهان" است. دو برادر که هر کدام نمادی از تقابل دو فرهنگ متفاوت هستند. برادر بزرگ‌تر (آیدین) علاقمند به درس و کتاب خواندن است، اما پدرش اجازه نمی‌دهد که او این راه را دنبال کند. برادر کوچک‌تر (اورهان) برخلاف آیدین به دنبال برآورده کردن آرزوی پدر و دنبال کردن راه او (تجارت پیشه‌گی) است. دختر خانواده "آیدا"، خواهر دوقلوی آیدین است. او دختری کم حرف و فرمان‌بردار است که زندگی‌اش در خانه‌ی پدری تنها به آشپزخانه محدود می‌شود و چند سال پس از ازدواج دست به خودکشی می‌زند. بزرگ‌ترین پسر این خانواده که "یوسف" نام دارد، بعدها در جریان حمله‌ی روس‌ها به تکه‌ای گوشت بدل می‌شود و تنها به زندگی نباتی خود در داستان ادامه می‌دهد. پدر که "جابر" نام دارد مخالف سرسخت فعالیت‌های آیدین است، مدام از او ایراد می‌گیرد و نمی‌خواهد پسرش به آنچه که آرزو دارد برسد و در این راه از هیچ تلاشی فروگذاری نمی‌کند. مادر خانواده نیز تسلیم فرمان‌های پدر است و در جنگ میان پدر و آیدین هوادار آیدین و مخالف رفتارهای اورهان و پدر است. با بزرگتر شدن دو برادر فاصله آن دو از هم هر روز بیشتر می‌شود. اورهان هر چه بیشتر به پدر؛ و آیدین به کتاب‌ها و درون خود پناه می‌برد. در نهایت آیدین که دیگر نمی‌تواند زورگویی‌های آن‌ها را تحمل کند، خانه را ترک کرده و در یک کلیسا مخفی می‌شود. او پس از مدتی عاشق دختر زیباروی این عمارت می‌گردد و پس از گذشت دو سال با او ازدواج می‌کند. در این هنگام، پدر آیدین فوت می‌کند و او موظف است که طبق وصیت پدر راه او را ادامه دهد. به همین خاطر به خانه باز می‌گردد. اما اورهان که خود را صاحب واقعی حجره و ارثیه پدری می‌داند سعی در دور کردن برادر از آنجا دارد. آیدین که پس از سال‌ها تحمل رنج و سختی، به کمک همسرش (سورملینا) نور امیدی را در خود احساس کرده است ناگهان دوباره به تاریکی فرو می‌رود؛ اولین ضربه مرگ آیدا، خواهر دوقلوی او و دیگری مرگ "سورمه" همسر و معشوقه-

اش است. این‌گونه است که آیدین دیگر امید خود را به‌طور کامل در زندگی از دست می‌دهد. عصبی است و دست از رؤیاهای و آرزوهای دور و دراز خود برمی‌دارد. اما اورهان که حسادت دیرینه‌ای نسبت به آیدین دارد، او را مسموم می‌کند. آیدین از این به بعد مانند دیوانه‌ها رفتار می‌کند، ذهنش مشوش است و نمی‌داند در چه زمانی زندگی می‌کند. اورهان که قبل از این کار، برادر دیگرشان "یوسف" را به دست خود کشته است، تصمیم می‌گیرد آیدین را نیز به قتل برساند و او را کاملاً از زندگی خود محو سازد اما دچار عذاب وجدان می‌شود و برخلاف علاقه‌ی وافری که به دنیا و اموال خود دارد به زندگی محنت‌بار خود پایان می‌دهد و خود را در یک آبگیر غرق می‌کند.

بحث و بررسی

علم روانکاوی

روانکاوی دانشی است با یک نظام مشخص بر پایه‌ی ناخودآگاه. این علم در آغاز در پی‌یافتن گوناگونی پدیده‌ها و کارکردهای ذهن بود تا بتواند نقش تعیین‌کننده‌ی (نیت‌ها، آرزوها و اشتیاق‌ها)ی برخاسته از ذهن را در شکل‌گیری رفتارهای فرد یا علامت‌های اختلال رفتار دریابد (صنعتی، ۱۳۸۰: صص ۲-۳). سرکوب؛ با غیرقابل برگشت کردن واقعیات، افکار، امیال و خاطرات ناخودآگاه را به‌وجود می‌آورد. موفقیت فرایند نقد روانکاوانه نیز به شناخت فرایند سرکوب بستگی دارد. (گرین - لیبهان، ۱۳۸۳: صص ۲۲۳-۲۲۶). روانکاوی در نقد ادبی ابتدا به منظور شناختی روانی از نویسنده به کار رفت. این کار را خود فروید آغاز کرد. در نقد روانکاوانه‌ی کلاسیک، متن نشانه‌ی بیماری نویسنده تلقی می‌شود. در واقع، متن یک اثر ادبی، حکم یک رؤیا را دارد و منتقد روانکاو همان شیوه‌ای را که برای رمز گشایی از رؤیا به کار می‌رود، عیناً برای فهم نابسامانی روان نویسنده کاربردی می‌داند (پاینده، ۱۳۸۵: صص ۲۰۶). فروید اعلام می‌کند که رمان‌نویس و روانکاو هر دو ضمیر ناخودآگاه را خوب فهمیده‌اند. کافی بود هنرمند توجه خود را بر ضمیر ناخودآگاه خود متمرکز کند و به همه موجودیت‌های بالقوه خود گوش فرادهد و به عوض آن که با نقد آگاهانه آن‌ها را سرکوب کند بیانی هنری به آن بخشد (ایوتادیه، ۱۳۷۸: صص ۱۵۶-۱۵۷).

مهمترین مفهومی که فروید در نظریه شخصیت به آن اشاره کرد، مفهوم ناخودآگاه و تحقیق و بررسی برای شناخت هر چه بیشتر آن بود. فروید ذهن را به سه سطح اصلی تقسیم بندی کرد: "خودآگاه" ۸، "نیمه خودآگاه" ۹ و "ناخودآگاه" ۱۰. ناخودآگاه؛ شامل تمام غریزه‌ها و میل‌هایی است که واپس زده شده است و در

حوزه‌ی آگاهی نیست ولی بیشتر اعمال و احساسات فرد توسط نیروهای "ناخودآگاه" برانگیخته می‌شود. (جونز- دالبی یز، ۱۳۵۰: ص ۱۸۱). "لارنس پروین" در کتاب "روانشناسی شخصیت" در تعریف ویژگی‌های "ناخودآگاه" از دید فروید می‌گوید: «ناخودآگاه غیر منطقی است (رفتارهای متضاد می‌تواند بر یک چیز دلالت داشته باشد)، زمان را نادیده می‌گیرد (حادثه‌های مربوط به زمان‌های مختلف ممکن است با هم آورده شود) و به مکان توجه نمی‌کند. (رابطه‌ی مسافت و اندازه فراموش می‌شود به طوری که اشیای بزرگ در درون اشیای کوچک جای می‌گیرند و مکان‌های دور در کنار یکدیگر قرار می‌گیرد). (پروین، ۱۳۷۳: ص ۱۰۰-۱۰۱).

تحلیل روانکاوی آیدین

الف. عقده‌ی ادیپ ۱۱

یونگ مبتکر واژه‌ی عقده در معنای جدید است. از سال ۱۹۰۰ میلادی عقده‌ها به عنوان خاطره‌های گذشته برای رشد مستقل از عواطف و در عین حال ناهشیارانه، تعریف شده‌اند. عقده؛ یک واکنش عاطفی و اخلاقی نسبت به یک نوع موقعیت و یک رفتار پاسخی است که حاوی یک بار عاطفی- هیجانی فشرده است. (موکی یلی ۱۳۷۱: ص ۲۰)

فروید علت پدید آمدن عقده را زمانی می‌داند که تمایلات ارضا نگردد و پیوسته پس‌زده و در ناخودآگاه انباشته شود. در چنین حالتی میان "من" ۱۲ و "ناخودآگاه" کشمکش پدید می‌آید. پیشگیری از تمایلات غریزی چه به سادگی و چه همراه برخی تهدیدها، سبب سرکوب شدن تمایلات غریزی و پدید آمدن عقده‌ها می‌شود (امامی، ۱۳۷۷: ص ۱۳۷).

تعبیر "عقده‌ی ادیپ" از آن فروید است و یکی از مهم‌ترین اصول نظریه‌ی او را تشکیل می‌دهد. او مفهوم آن-را برای اولین بار سال ۱۸۹۵ میلادی به کار گرفت. ولی اصطلاح خاص آن را سال ۱۹۱۰م مورد استفاده قرار داد. عقده‌ی ادیپ محور اصلی دانشی است که فروید در باب ضمیرناآگاه به کشف آن نایل آمد. این عقده با توجه به افسانه‌ی ادیپ شهریار ۱۳ نوشته‌ی "سوفکل"، نام‌گذاری شده و به مجموعه‌ای از تصورات و احوال قلبی دلالت دارد که مربوط به عواطف کودک نسبت به مادر و احساسات پرخاشگرانه‌ی او نسبت به پدر می‌شود (اسون، ۱۳۸۶: ص ۹۲). عقده‌ی ادیپ، بیش از هرچیز گره‌ای در احساسات شدید است؛ احساسات کودک در ۳-۵ سالگی (موکی یلی، ۱۳۷۱: صص ۲۳-۲۵). حال اگر کودک نتواند از نظر روحی از

قیومیت عقده‌ی ادیب رها شود، این عقده در روانش کشاکشی بر می‌انگیزد که سرچشمه اختلالات نفسانی و روان‌نژندی است (ستاری، ۱۳۷۷: صص ۲۰-۲۲).

آیدین از پدر خود متنفر است و مایل نیست شیوه‌ی زندگی او را در زندگی‌اش پیش بگیرد. او پسری نیست که پدر انتظارش را دارد، نه مطابق خواسته‌های پدر رفتار می‌کند و نه به خواسته‌های او احترام می‌گذارد. به همین دلیل پدر همواره سعی دارد او را مطیع خود سازد. اما مادر، آیدین را از همه‌ی پسرانش بیشتر دوست دارد، به خواسته‌های او احترام می‌گذارد و در مقابل اهانت‌های پدر، او را درپناه خود می‌گیرد. مادر، در جریان به آتش‌کشیدن کتاب‌ها و شعرهای آیدین مقاومت می‌کند اما نمی‌تواند مانع آن‌ها شود. همین‌طور وقتی که بچه‌ها کوچک بودند و پدر به جان آیدین می‌افتاد، مادر در مقابل بی‌رحمی‌های پدر مقاومت می‌کرد.

« پدر آیدین را به حیاط برد و با طناب به تنه‌ی درخت کاج بست و با کمر بند آن‌قدر به کیل‌های بچه زد که خودش به نفس‌نفس افتاد. مادر با آن نفس‌تنگی‌اش تا آمد خود را به عزیز دردانه‌اش برساند، پدر با شلاق کبودش کرده بود ... مادر همان‌طور که اشک می‌ریخت آیدین را از درخت بازکرد و با خود برد» (معروفی، ۱۳۸۸: صص ۸۳-۸۴).

پدر خانواده، مردی عبوس و بداخلاق است و همه از او حساب می‌برند، بیشتر از همه آیدین زیرا هیچ‌یک از کارهای او خوشایند پدرش نبود. آیدین به همین دلیل و هم به خاطر ستم‌هایی که در حق مادر و خواهرش روا داشته بود از او متنفر است.

« پدر مردی بود ساکت و خشک که کارش را بیش از هر چیز دوست می‌داشت. انخمو بود و آیدین در طول زندگی با وحشت سلامش می‌کرد و همیشه تا آخرین لحظه ترسی ناشناخته از پدر در خود داشت» (همان: صص ۱۱۷).

« آیدین عادت کرده بود که پدر را انخمو ببیند. گاه به وضوح می‌دید که وقتی پدر از کنارش می‌گذشت، او را نمی‌دید و یا نادیده می‌گرفت. اما مادر ذله شده بود. نمی‌توانست تحمل کند...» (همان: صص ۱۵۰).

« پدر گفت: آدم بی‌رگ، بی‌رگ است. مادر: حق ندارید این چیزها را به بچه‌ام بگویید. پدر غریب: تا چشم تو کور که ازش دفاع نکنی» (همان: صص ۱۵۱).

« آیدین به یاد می‌آورد که پدرش سال‌ها پیش در مراسم خداداحافظی حج، اول یک سیلی کوچک به صورتش نواخته بود و بعد بوسش کرده بود» (همان: صص ۲۴۷).

عقده‌ی ادیپ در روان کودک کشاکشی پدید می‌آورد و حتی حس گنهکاری را به سبب خواست نابودی و سر به نیست کردن پدر و نیز ترس از اخته شدن را برمی‌انگیزد و متعارفاً واپس‌زده و فراموش می‌شود. شرط اساسی بازشدن این گره "همانندشدن" پسر با پدر است. اما اگر عقده به دلایلی چون حضور مادری نارواکام که طبیعتاً به پسر می‌چسبد و یا مادری که فقط به شوهر وابسته است، یا حضور پدری خودکامه که پسر را خوار می‌دارد حل نشود، امکان همانندسازی که شرط اساسی حل و فصل شدن عقده است ناممکن می‌شود (ستاری، ۱۳۷۷: ص ۱۸-۱۹). این‌گونه است که آیدین نمی‌تواند با پدر "همانندسازی" ۱۴ کند، او نمی‌تواند با زنان رابطه‌ی مستحکمی برقرار کند و همواره از آنان می‌گریزد زیرا هنوز به آن درجه از بلوغ جنسی نرسیده است. آیدین که در دوران کودکی مورد ظلم پدر واقع شده و هم‌زمان به مادر عشق می‌ورزیده است نمی‌تواند در دوران بزرگسالی نفرت خود را از پدر از بین ببرد.

«رفته‌رفته آوازه‌ی آیدین در تمام شهر پیچید، آن‌قدرکه در بیست و دو سالگی مورد توجه زنان و دختران زیادی قرار گرفت. ولی همه در تعجب بودند که چرا در زندگی این جوان خوش قدوبالا زنی وجود ندارد. مادر گفت: تا اسم زن را می‌آوری، فوراً می‌گوید آسایش دو گیتی» (معروفی، ۱۳۸۸: ص ۱۵۸).

«حقیقت این بود که از آن همه هیاهوی افسارگسیخته دلش می‌گرفت، و بیش‌تر از آن وقتی دختری می‌رقصید او احساس دلتنگی می‌کرد» (همان: ص ۱۴۱).

«آیدین گفت: من به درد تو نمی‌خورم. سوره باورکن... پیش از آن‌که گرفتار تو بشوم باید بروم. باید شوق را توی دلم بکشم باید عشق را توی قلبم سر ببرم» (همان: ص ۲۱۶).

تنها ابراز قدرت آیدین، رفتن از خانه‌ی پدری و فرارکردن از موقعیت است. اما آیدین، کسی که تا وقتی پدرش زنده است به حجره‌ی او وارد نمی‌شود و از این کار دوری می‌کند. پس از مرگ پدر، خود را ملزم به انجام دادن وصیتش می‌داند، زیرا در مرگ او، خود را مقصر می‌داند گویی در دل آرزوی مرگ پدر را داشته است.

این عقده در دوره‌ی "کمون جنسی" (دوره‌ی قبل از بلوغ) خاموش می‌شود و در دوره‌ی بلوغ با بیدارشدن غرایز، این عقده نیز جوشان می‌شود، از همین‌رو تشویش‌ها و اضطراب‌های گذشته که ناشی از همین عقده بود، آن‌چنان شدت می‌یابد که نوجوان مجبور به ترک والدین می‌شود. طرد تصاویر والدین او را تاحدی از هویتش دور می‌کند. به همین‌خاطر این جای خالی را از طریق یافتن الگوهای جدید "همانندسازی" با دیگران جبران می‌کند (احدی - نیک‌چهر محسنی، ۱۳۷۲: ص ۱۴۴-۱۴۵). آیدین هم که نمی‌تواند جواب

دلتنگی‌ها و مشکلات خود را درون خانواده بیابد و از پدرش نیز می‌گریزد، به "استاد دلخون" پناه می‌برد و او را الگوی خود در زندگی قرار می‌دهد. یا اینکه دلتنگی‌هایش را برای زنی به نام "فروزان" می‌برد، که چندان-هم خوشنام نیست.

ب. سوگواری ۱۵ و مالیخولیا

«سوگواری و داغدیدگی؛ به واکنش‌های روانی بازماندگان یک فقدان بزرگ اطلاق می‌شود» (کاپلان، ۱۳۶۸: ص ۱۸۴). آیدین، بعد از خودکشی خواهر دوقلویش آیدا افسرده‌تر از قبل می‌شود، تنها وجود سورمه است که به او امید می‌بخشد، اما او نیز آیدین را تنها می‌گذارد. آسیب سختی که مرگ در این هنگام به او وارد می‌کند، بسیار بزرگ است. پس از مرگ آیدا و سورمه آن‌ها همواره در ذهن او مجسم می‌شوند. ذهنش بسیار مشوش است، خواب‌های آشفته می‌بیند و هذیان می‌گوید. او آیدا را بسیار دوست داشته و همیشه در مقابل فشارهای پدر از او حمایت کرده است. اما زمانی که خبر خودکشی آیدا به او می‌رسد تازه متوجه می‌شود که ازدواج نیز نتوانست زندگی آیدا را متحول کند. او از این‌که نتوانست زندگی خواهرش را نجات دهد و به او کمک کند در عذاب دائمی است. فروید سوگ بیمارگونه را این‌گونه بیان کرد: «سوگ طبیعی از گسستن لیبدو از شخص از دست رفته ناشی است. اما در سوگ بیمارگونه شخص از دست رفته، فقدانش احساس نمی‌شود، بلکه جزیی از ساختمان روانی فرد شده و آماج احساسات "عشق و تنفر" است. احساسات منفی متوجهی خود فرد می‌شود، شخص دچار افسردگی می‌گردد و خود را متهم می‌سازد. هرچه نقش ناخودآگاه بیشتر باشد احتمال پیدایش واکنش سوگ غیرطبیعی بیشتر است» (همان: ص ۱۹۲). زمانی که آیدین دچار این سوگ مالیخولیایی است در همان اتاق همیشگی‌اش (زیرزمین خانه) تصویر می‌شود. زیرزمین و پایین رفتن نمادی از ناخودآگاه است.

احساس وجود شخص از دست رفته ممکن است چنان شدید باشد که به صورت اشتباه حسی یا توهم ظاهر شود. هرچند در سوگ طبیعی، شخص غیر واقعی بودن آن را تشخیص می‌دهد (همان: ص ۱۸۶).

آیدین همواره صحنه‌ی خودکشی آیدا در نظرش مجسم می‌شود:

«مرگ آیدا لطمه‌ی شدیدی به روحش زده بود. احساس دلتنگی و تنهایی می‌کرد. شب‌ها نمی‌توانست راحت بخوابد. کابوس می‌دید، عرق می‌کرد، هذیان می‌گفت و به بهانه‌های مختلف گریه می‌کرد» (معروفی، ۱۳۸۱: ص ۲۲۶).

«گفتم: تو بعد از مرگ آیدا خودت را دار زده‌ای. هنوز هم حاضر نیستی دست برداری. گفت: حالا دیگر فرقی ندارد، خودم را رها کرده‌ام آب مرا ببر... آدمی شده بود که حال و آینده اش را رها کرده بود و به گذشته ها چسبیده بود» (همان: ص ۲۴۸).

«آیدین احساس کرد شقیقه‌هاش تیر می‌کشد و دست‌هاش دارد می‌لرزد. یاد آیدا افتاده بود. چرا همه‌اش خیال می‌کند صحنه‌ی آتش‌سوزی خواهرش را دیده است. به وضوح آتش را می‌دید که از سراسر بدن آیدا شعله می‌کشید... آیدا می‌سوخت و می‌دوید» (همان: ص ۲۵۳).

معروفی در مصاحبه‌ای می‌گوید:

«آیدین در یک برش از زمان به جایی می‌رسد که تسلیم می‌شود. تسلیم سرنوشت و حتی تسلیم مرگ، اما نمی‌میرد و ویران می‌شود. مرگ آیدا، پدر، مسأله‌ی سورمه و رفتار اورهان خردش می‌کند.» (معروفی، ۱۳۷۲: ص ۲۷۷).

از چشم‌انداز فروید، در پس اندوه سوگواران و مالیخولیان، هر دو غم هجرانی هست و افسوسی بر چیز از دست رفته‌ای، چیزی که مالیخولیان از آن ناآگاهند و سوگواران از آن آگاه. سوگواران ازین جهان خالی به درون خود و یادها پناه می‌برند اما خود نیز از درون به دو نیمه می‌شوند؛ نیمه‌ای در دیروز گمشده زندگی می‌کند و نیمه‌ای باواقعیت‌های جهان امروز. درسوگواری، تنش‌های پنهانی در پس یادهای گذشته از میان نمی‌رود، بلکه دست مایه‌ای می‌شود برای جداشدن از گذشته (یاوری، ۱۳۸۴: صص ۶۸-۷۲).

«شب‌ها می‌ترسید بخوابد، چون بعضی وقت‌ها مرا (سورمه) می‌دید و وقتی بیدار می‌شد من پر زده بودم و رفته بودم. می‌ترسید بخوابد، چون می‌دانست وسط خواب ناگهان پا می‌شود، می‌نشیند، به اطراف نگاه می‌کند و بعد مثل بچه‌های پدرمرده در آن اتاق سیمانی سرد، گریه می‌کند...» (معروفی، ۱۳۸۸: ص ۲۵۰)

بررسی روانشناختی اورهان

الف. عقده ی قابیل

عقده‌ی رقابت برادرانه که به گفته‌ی "لاکان" عقده‌ی دخول به ناحق نیز نام دارد. متعارف‌ترین ریشه‌اش حسادت به برادر یا خواهر است، که در بزرگسالی از راه حسادت تهاجمی نسبت به هرکسی که بتواند

احساس برتری برای به دست آوردن مزایا، مدایح و ... نشان دهد، ابراز و رقابتی برای جلب محبت و ستایش در همه‌ی موقعیت‌ها در نظر گرفته می‌شود. (موکی یلی ۱۳۷۱صص: ۶۹-۷۱) اورهان نسبت به آیدین برسر تصاحب محبت مادر حسادت می‌ورزد. به همین جهت سعی در جلب توجه پدر دارد تا ازین راه کمبود محبت مادر را جبران کند. هسته‌ی این تضاد عصبی در کودک را محیط ناهنجار ایجاد می‌کند، و از آن پس این تضاد شدیدتر می‌شود و صدها عوارض عصبی را به دنبال می‌آورد. زورگویی‌های پدر و مادر، بی توجهی نسبت به کودک، رفتار تحقیرآمیز و تبعیض بین کودکان، یک حالت خشم و اضطراب دائمی در او به وجود می‌آورد. در این حالت کودک روش‌هایی را برای دفع شر و مداوا با اطرافیانش در پیش می‌گیرد، خود را تابع دیگران می‌سازد و محبت دیگران را جلب می‌کند (هورنای، ۱۳۸۲: صص ۲۹-۳۲).

اما هیچ‌گاه توجه پدر به اورهان جایگزین مهر مادری نمی‌شود و تا زمان بزرگسالی نیز اورهان در حسرت عشق مادر می‌سوزد.

« مادر گفت: آیدین من کجاست؟ من پلک زدم، خیره به گل‌های قالی یا شاید به هیچ چیز، من هم اورهان او بودم و نبودم. و هیچ کاریش هم نمی‌شد کرد. قبول کرده بودم که نباشم» (معروفی، ۱۳۸۸: ص ۲۰).

« آن مادر مهربان که همه‌ی محبتش را شش دانگ به اسم آیدین انگشت زده بود، حتی یک بار هم نگفت: اورهان من» (همان: ص ۲۴).

« مادر گفت: آیدین دردانه‌ی من است. همه یک طرف، این یک طرف. قربان صدقه‌ی فکر کردنش می‌رفت و خوابیدنش و شیطنت‌هایش و حتی گریه‌هایش» (همان: ص ۸۸).

« وقتی به خانه رفتیم با دیدن مادر شروع کرد به اشک ریختن. می‌دانستم که می‌خواهد مادر را عذاب بدهد و مادر برای این که مرا عذاب بدهد، دست انداخت گردنش و بوسیدش، موهاش را شانه زد، پیراهنش را عوض کرد و من که بر درگاه اتاق ایستاده بودم و دلم مالش می‌رفت، نمی‌دانستم چه کار کنم» (همان: ص ۳۱۵).

این حسادت به جایی می‌رسد که تحمل آیدین برایش مشکل می‌شود و تصمیم به مسموم کردنش می‌گیرد. حتی زمانی که آیدین را دیوانه کرده‌است، قدرت تحملش را ندارد و بودن با او را تحمل نمی‌کند.

« اگر مادر می‌دید که من از دست این بشر چنان به ستوه آمده‌ام که ناچار می‌شدم او را به نرده‌های ایوان بالا زنجیرکنم به حال من گریه می‌کرد» (همان: ص ۷۸).

تلاش برای جلب توجه پدر در جبران کمبود محبت مادر:

« از ایوان دادزدم "اورهان" از چرخ من بیا پایین. من به حیاط رفتم، یک گوشه نشستم و آن قدر سرم را به زمین کوبیدم که بی حال افتادم. پدر پیش از آن که سرم را به زمین بکوبم از جایش تکان نخورد، اما بعد که خون صورتم را پوشاند آن قدر به پس گردن آیدین زد که تا سه روز نمی‌توانست سرش را تکان بدهد» (همان: ص ۲۴).

« پدر خاصه آیدین را در فشارهای اخلاقی می‌گذاشت. گفت: آیدین چرا نمازت قضا شد؟ گفت: درس می‌خواندم آقا جان. پدر غرید، من تند دویدم وضو گرفتم، یک نماز بلند بالا در اتاق پدر خواندم» (همان: ص ۳۶).

ب. عقده‌ی احساس کهتری ۱۶

مبتکر عقده‌ی حقارت "آدلر" است. معمولاً ازین عقده، شرم از خویشتن استنباط می‌شود و آگاهی به داشتن گونه‌ای نقص (از لحاظ بدنی - اجتماعی - ذهنی)، احساس ناراحتی از عدم لیاقت خود همراه با اعتقاد به در معرض قضاوت یا تمسخر و تحقیر دیگران بودن. منشأ این عقده، احساس کهتری در ۶-۷ سالگی است. (موکی یلی ۱۳۷۱: ص ۲۷)

اورهان در مقابل آیدین که از هوش خوبی برخوردار است و از همه مهم‌تر، مورد توجه مادر است حسادت می‌ورزد و خود را پایین‌تر از او می‌بیند. قیافه‌ی ظاهری اورهان؛ هم چنین قدرت بدنی و مردانگی‌اش نیز به گونه‌ای نیست که مورد توجه زنان واقع شود به همین دلیل او از ظاهر خود ناراضی است. اما آیدین با قامت برافراشته‌ی خود مهر همه را به خود جلب می‌کند.

قدرت بدنی کمتر او نسبت به آیدین؛

«من خیلی گرم بود و تند می‌دویدم اما به آیدین نمی‌رسیدم» (همان: صص ۲۴-۲۵).

« ناگاه با سر غلتیدم و بعد روی زمین پهن شدم. روز بعد پدر دکتر آورد اما فایده‌ای نکرد. وحالا هم که چهل سالم است یک طرف بینی‌ام دو برابر طرف دیگر است» (همان: ص ۲۵).

« مشتری‌های ما با آن که می‌دانستند من دوازده سال سابقه دارم اما یکر است می‌رفتند سراغ انخوی... و بدتر آن زن‌های نکبتی بودند که وقتی قیافه‌اش را می‌دیدند بند دلشان پاره می‌شد... گفتیم: چرا زن‌ها نگاهم نمی‌کنند؟ چرا قشنگ‌ترین دختر دنیا شیدای برادرم شده؟» (همان: ص ۲۸).

به همین دلیل است که او برای جبران این احساس در دعوای میان پدر و آیدین جانب پدر را می‌گیرد، به راه پدر می‌رود و با تمام منش و خط فکری آیدین مخالفت می‌کند. شکل جبران یافته‌ی این عقده؛ اعتلای ارزش شخصی در زمینه‌ای به جز زمینه‌ی متأثر از احساس کهنتری است. و در شکل تلافی یافته‌ی آن "من" به منظور نفی احساس کهنتری خود در برابر دیگران و خود به جستجوی برتری طلبی برمی‌آید (موکی یلی، ۱۳۷۱: صص ۸۷-۹۱).

«گفتم: پدر می‌دانست که تو چه جانوری هستی. بیخود اسمت را نمی‌گذاشت بی‌رگ. گفت: اگر خیال می‌کنی که با این توهین‌ها وادارم می‌کنی از دور بروم بیرون کور خوانده‌ای» (همان: ص ۲۷).

اورهان برای نفی این احساس به تلاش برای مسلط شدن بر آیدین می‌پردازد، هم برتری در مقام و موقعیت شغلی، هم دیوانه‌کردن و تلاش برای کشتن او. «سرچشمه‌ی کینه، دزدی، جنایت و اعمال انتقامی ناشی از یک قدرت طلبی بدون حس اجتماعی شکل "فراجبرانی" عقده‌ی برتری جویی است» (همان: ص ۲۸).

«آیدین گفت: مگر من چوب الفم که برای تو شاگردی کنم؟ گفتم: از تو بزرگ‌ترش هم باید از من فرمان ببرد، بچه نجار» (همان: ص ۲۶).

«پدر نتوانسته بود او را به عجز آورد و من می‌خواستم این کار را بکنم. دلم می‌خواست جوری رفتار کنم که صبح‌ها پاشنه‌ی در حجره را ماچ کند و بیاید تو، مثل موم در دست‌ها بچرخد و شب همراه من به خانه بیاید» (همان: ص ۳۲۶).

«اورهان تمام عمر تلاش کرده بود که آبرو و اعتبار جمع کند... می‌خواست که شب هنگام بازگشت راه رفتنش با دیگران متفاوت باشد. جوری راه برود که وقتی سلامش می‌کنند بی آن که نگاهشان کند، بگوید: علیک» (همان: ص ۲۸۷).

ج. منش نشیمنگاهی ۱۷

فروید رابطه‌ی نزدیکی بین سایقه‌های جنسی و مناطق برانگیزاننده‌ی تمایلات جنسی قایل است. وی عقیده دارد که سایقه‌های جنسی با تحریک این مناطق به حرکت درمی‌آیند. در مرحله‌ی اول زندگی، مرحله‌ی دهانی و کارکردهای آن "مکیدن و گازگرفتن" مرکز میل جنسی است. اما پس از مرحله‌ی شیر خوارگی این میل در سن ۲-۳ سالگی به منطقه‌ی نشیمن و عملکردهای آن "تخلیه یا حبس مدفوع" منتقل می‌شود و از سن ۳-۵ سالگی به بعد "مرحله‌ی تناسلی" ۱۸ آغاز می‌شود (فروید، ۱۳۸۵: صص ۲۲۹).

اورهان شش ساله است اما هنوز در انجام عمل دفع مشکل دارد. این ضعف نشانه‌ی تثبیت شدن او در مرحله‌ی مقعدی است:

« اورهان که تو بغل پدر نشسته بود، همان جا شاشید. پدر عصبانی شد. گفت: بچه‌ی نره خر شش ساله، هنوز هم توی شلوارش...» (معروفی، ۱۳۸۱: ص ۲۶۰).

در صورتی که تعارض کودک مبنی بر تمایل طبیعی به دفع در هر زمان و هر مکان و پافشاری والدین بر، عکس این عمل حل نشود، نامرتب بودن و سرکش بودن را ایجاد می‌کند (روزنهان، ۱۳۸۱: ص ۱۰۲). این سنخ را فروید تلفیق منظمی از سه ویژگی شخصیتی می‌داند: نظم، خست، لهجاست و حرص (تیزابی، ۱۳۵۷: ص ۲۲۲-۲۲۳).

اورهان بسیار خسیس و حریص است. او همواره در فکر جمع‌آوری اموال خود و افزودن بر آن‌هاست. « با جمشید دست به یقه شدیم. آیدین گفت: سر پول که دعوا نمی‌کنند نصف کنید. گفتیم: برای چی؟ ... را هم بهش نمی‌دهم» (همان: ص ۶۷).

حتی هنگامی که می‌خواهد خود را غرق کند باز هم به اموالش فکر می‌کند، به مقدار پولی که از دیگران طلب دارد و باید پرداخت کند. صرفه‌جویی را دنباله‌ی عادت نگهداری در مدفوع می‌داند که بعضی اوقات ترس از دست دادن چیزی و گاهی لذت جنسی محرک آن است (اس بلوم، ۱۳۵۲: ص ۲۰۱). « ناگاه یادش آمد که از آجیل فروش‌های شهر طلب دارد. خیلی هم طلب دارد و باید برگردد. طلب‌هاش را وصول کند. می‌خورند و می‌روند» (همان: ص ۳۴۹).

جمع بندی و نتیجه‌گیری

آیدین و اورهان هر دو، دچار روان رنجوری‌های متعدد و در موارد بحرانی دچار روان‌گسیختگی می‌شوند. ریشه‌ی بیشتر بیماری‌ها و اختلالات آن‌ها در دوران کودکی‌شان (تولد تا ۷ سالگی) است. این مرحله در تعیین رفتارها و منش دوره‌ی بزرگسالی نقش بسزایی دارد. هر دو برادر در محیط نامناسب عاطفی رشد کرده‌اند. آیدین نتوانسته عقده‌ی ادیپ خود را در دوران کودکی به دلیل وجود پدر خودکامه و مادر تحت ستم حل کند. دلبستگی شدید او به مادر و همزمان تنفر او از پدر تادوران بزرگسالی او را رها نمی‌کند. او نمی‌تواند با پدر همانندسازی و نقش او را در بزرگسالی کسب کند. به همین خاطر همواره به مادر پناه می‌برد. همانند او، مادر نیز در مقابل زورگویی‌های شوهر به پسر خود متوسل می‌شود. آیدین که در تمام عمر تحت فشارهای

پدر جبار خود بوده، کم‌کم دچار افسردگی و درماندگی می‌گردد. به کتاب‌هایش پناه می‌برد و سعی دارد به دور از دنیای پدر و برادرش زندگی کند. اما مرگ خواهر و در نهایت همسرش باعث افسردگی شدید و در نهایت روان‌گسیختگی (قطع کامل ارتباط با واقعیات) او می‌شود.

اما اورهان نیز همانند برادر بزرگتر خود آیدین دچار روان‌رنجوری‌های متعدد است. او نتوانسته دوران رشد جنسی خود را به سلامتی طی کند و در مرحله‌ی دوم آن (مرحله‌ی مقعدی) تثبیت شده‌است. این رشد ناسالم نیروی جنسی در منش او در دوران بزرگسالی تأثیر فراوان داشته و صفات خساست و فرمانبرداری از پدر را در او پرورانده‌است. هم‌چنین او که از محبت مادر در دوره‌ی کودکی محروم مانده، نسبت به برادر بزرگترش (آیدین) که همواره تحت حمایت مادر بوده کینه‌ی شدیدی دارد. او از آیدین متنفر است زیرا آیدین هم مادر (ابژه) را تصاحب کرده و هم از او زیباتر است. آیدین ظاهری مردانه‌تری نسبت به او دارد و نظر زنان را بیشتر به خود جلب می‌کند. این احساس حقارت نسبت به آیدین او را بر آن می‌دارد که همواره در زندگی به دنبال کسب موفقیت و اثبات برتری بر دیگران باشد. او همیشه آیدین را تحقیر می‌کند و همانند پدر سعی در کوچک کردن او دارد. این کینه که اورهان آن را سال‌ها در دل خود پرورانده او را بر آن می‌دارد تا آیدین را مسموم کند و حتی تصمیم به قتل او بگیرد. اما در نهایت از تصمیم خود منصرف می‌شود و دست به خودکشی می‌زند.

پانوشته‌ها

۱. Stream of consciousness

۲. Internal monologue

۳. Chronological

۴. Res media

۵. Sigmund Freud

۶. Alfred Adler

۷. Jacques Lacan

۸. Conscious

۹. Subliminal

۱۰. UnConscious

Complex Odipe .۱۱

Ego .۱۲

۱۳. اشاره فروید به افسانه‌ای قدیمی است که شالوده‌ی طرح نمایشنامه‌ی ادیپ شهریار نوشته‌ی سوفوکل را تشکیل می‌دهد. طبق این افسانه هیولایی به نام ابوالهول سر راه شهر تبس نشسته است و از کسانی که از آن-جا می‌گذرند معمایی را می‌پرسد. ادیپ پس از حل معما ابوالهول را می‌کشد و مردم هم او را به پادشاهی برمی‌گزینند. وی سپس با ملکه شهر ازدواج می‌کند. پس از چندسال تبس دچار خشکسالی می‌شود. غیبگوی شهر به او می‌گوید که خشکسالی به علت خشم خدایان از مجازات نشدن قاتل لائیوس (همسر قبلی ملکه) رخ داده است. ادیپ با کمال تعجب در می‌یابد که او خود پسر پادشاه قبلی تبس است که چون هاتفان گفته بودند مقدر است پس از بزرگ شدن پدر خود را بکشد درکوه‌ها رهاشد تا بمیرد. اما شبانی او را نجات داد .. بدین ترتیب ادیپ در می‌یابد که همسر فعلی او در واقع مادر خود اوست و در پایان نمایشنامه با کور کردن چشمانش خود را کیفر می‌دهد. (پاینده، رئوس نظریه روانکاوی، ۱۳۸۲ ارغنون چ دوم)

Identification .۱۴

Lamentation .۱۵

Inferiority Complex .۱۶

Character Anal .۱۷

Genital Level .۱۸

منابع

۱. احدی - نیکچهر محسنی (۱۳۷۲)؛ روانشناسی رشد و اوایل نوجوانی، چ؟، تهران: بنیاد
۲. اسون، لوران (۱۳۸۶)؛ واژگان فروید، کرامت موللی، چ اول، تهران: نی
۳. امامی، نصر... (۱۳۷۷)؛ مبانی و روشهای نقد ادبی، چ اول، تهران: جامی
۴. ایدل، له اون (۱۳۷۴)؛ قصه روانشناختی نو، ناهید سرمد، چ دوم، تهران: شباویز
۵. ایوتادیه، ژان (۱۳۷۸)؛ نقد ادبی در قرن بیستم، مهشید نونهالی، چ اول، تهران: نیلوفر
۶. پاینده، حسین (۱۳۸۵)؛ نقد ادبی و دموکراسی، چ اول، تهران: نیلوفر
۷. پروین، لارنس (۱۳۷۳)؛ روانشناسی شخصیت، جوادی - کدیور، چ اول، تهران: رسا
۸. تیزابی، هوشنگ (۱۳۵۷)؛ نقدی بر فرویدیسم، چ؟، تهران: آذرخش

۹. جونز - دالبی یز (۱۳۵۰): فروید و اصول روانکاوی، هاشم رضی، چ سوم، تهران: آسیا
۱۰. ستاری، جلال (۱۳۷۷): بازتاب اسطوره در بوف کور، چ اول، تهران: توس
۱۱. صنعتی، محمد (۱۳۸۰): تحلیل‌های روانشناختی در هنر و ادبیات، چ اول، تهران: مرکز
۱۲. فروم، اریک (۱۳۸۵): بحران روانکاوی، اکبر تبریزی، چ هفتم، تهران: فیروزه
۱۳. کاپلان - سادوک (۱۳۶۸): نوروها و اختلالات شخصیت، نصر... پورافکاری، چ دوم، تبریز: تابش
۱۴. گرین - لبیهان (۱۳۸۳): درسنامه نظریه و نقد ادبی، لیلا بهرانی، چ ۹، تهران: روزنگار
۱۵. معروفی، عباس (۱۳۷۲): میزگرد داستان نویسی امروز، کلک، ش ۵۷
۱۶. (۱۳۸۸): سمفونی مردگان، چ سیزدهم، تهران: ققنوس ۴۶
۱۷. موکی یلی، روژه (۱۳۷۱): عقده‌های روانی، محمدرضا شجاع رضوی، چ اول، تهران: آستان قدس رضوی
۱۸. هورنای، کارن (۱۳۸۲): روانشناسی زنان، سهیل سمی، چ اول، تهران: ققنوس
۱۹. یاور، حورا (۱۳۸۴): زندگی در آینه، چ اول، تهران: نیلوفر